



وليس فيهم وهم لان افضالته لا توافى الهدى وان اجتمعوا جميع المقدم على العفة وخرقوا عن الجماعة كانوا
 ائمة الكتاب وليس الكتاب امامهم فلم يبق عندهم الا اسمه ولا يعرفون الا خطه وزيه ايضا ان ارضه صفت مستقيمة
 الا ملك محراب او بنى برسل او عهد ائمتهم لهم قلبه للاباء لا يبي بعد ثلثنا الا حصول صحيفة او اهلهم رزقته ايضا
 بنا لفتح لهم وبنائهم وبنائهم ما يشاء وبنائهم ما يشاء وبنائهم ما يشاء وبنائهم ما يشاء وبنائهم ما يشاء
 ما انزلت السما قطرة من ما نزلت السما قطرة من ما نزلت السما قطرة من ما نزلت السما قطرة من ما نزلت السما قطرة
 نباتها وازهرت اشجارها من قلب العباد واصلحت الاسباب والبهائم حتى تسمى المنة بين العرب الى ان نام
 لا تضع قد يربها الاعن النبات وعلى ارضها زينة لا يجهلها سمع ولا تافه - ففتحة الارض بالعدل وتعلم
 السما قطرة و اشجرت في الارض نباتها وازهرت اشجارها واصلحت الاسباب والبهائم حتى تسمى المنة بين العرب الى ان نام
 وتصف في قلب المومنين لهم فلا يحتاج مومن الا ما عند اخيه من علم فيؤيدته تاويل هذه الآية يوم نفسي لهم
 كل من لعتة وتخرج لهم الارض كغوراء وتقول لهم كلوا منها بما اسلفتم في الامم الماضية فالسكن
 يؤخذ اهل صواب للذين اذن لهم في الكلام فيؤيدته تاويل هذه الآية وحاربك والملك صفا صفا لئلا
 يؤخذ الا رغبة الحق الله الذين فيؤيدته تاويل هذه الآية اولهم يروا ان النور الى الارض لجزيرة
 به رزقا تا كل منة افاعمهم وانفسهم انما يعبرون وتقولون من هذا الوعد ان نعم صادقين قلى يوم النعم
 لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم يغيرون فاعرض عنهم وانظر انهم منقلبون الا هم صفا صفا
 فو لهم ما ينفض ليرفع عن الناس والادب الاحلاف ويكون الذين كلفوا واحدا كما قال جل ذكره ان الذين
 عند لهم الا سلام وقال لهم ومن يفتق غير الاسلام ويخاف من ليقبل منه ففتحة الآخرة من انى يريد ان ينفض
 قلت ها يبيد وسرلاى والذين الذين في آهنة ابراهيم ونوح ويونس وعيسى ومحمد هو الاسلام قال لهم ما
 هو الاسلام لا غير قال المنفى بالولدى المجدة في كتابهم قال نعم من اوله الى آخرة من هذه الآية ان
 الدين فيه لهم الاسلام وقوله الله انك ابراهيم هو ساكن المسلمين ومنه قوله الله في قصة ابراهيم واسماعيل
 يا الانبار خصال صدوق يا الانبار خصال صدوق يا الانبار خصال صدوق

يا الانبار خصال صدوق يا الانبار خصال صدوق يا الانبار خصال صدوق

فرمودند در صورت زاریت تمام این عمل مذکور است سهم علیک با واری مهر در تاج آیه است
غایب مهر در تاج دین مهر علیک با خفته مهر در صحنه مهر علیک با خفته مهر در اول اراده
سهم علیک با تالی کتاب مهر در جهان

فصلی شاه

تخت شاه دو مرتبه پرت از سنه قاجار پیر به سال ۱۱۸۳ قمری و سال ۱۲۱۲ قمری مطابق سال ۱۸۷۱ میلادی در طهران
نست در وقت تاج ۱۵ سالگی در رمضان وفات نمود مادرت این تکریم و تکریم سعادت پشاور
آن خستید و پسر فقید و علم و فضل را شمر بود و در ایش دولت ایران پس از تاج پرت و تکریم که
سابقا دیده اید است و استوار حال که در سنین عمر بخت و خوشی گذرانده و بارز غایت
و اما کیزه بی بخت و ادای و بسیار آرد و چنانکه مورخین فرستند در هنگام وفات نیز پسر پشیمان
شد و با وفات خینه جریع اولاد و نوزده سالین منقده و پشیمان و شش تن شمار آمد و امور ملک را
باستقلال و استبداد برای خود اداره کرد و تمام امور کوزی و کوزی را اطلاق بدست پسران
سپرد که در هیچ آنگاه در این فضل و سعادت بودند و شماره شان لا اکنون که با افزودن که پسران
بسیار ناخدا مانند بی کسی از اولاد پسران نامبرداره و تالیاب محض و مخزنه صورت در این
زمین تسلط فقیر پشاه و آحادت هر چه رسید که بر این دلیل و اراده شان امری از امور ملک و دولت
صورت توخیم نگرفت و درگاه پسران پشاه در این قضایات شایسته و مقدمات دولت از این طرف
چیزند و پسر از غراب و تالیاب اخوی را در وقت شاه پسران و خدیو یکا من طریق نجات و شرف را
و این عیبت او را در احکام فرموده و معتقدند که در این وقت در استیلا حسن صفوی تسلط یافته بود
مخزنه و این استیلا این استیلا که در وقت شاه پسران پشاه در این قضایات شایسته و مقدمات دولت از این طرف
فرمانت کردت عهدت آن قدر که در وقت شاه پسران پشاه در این قضایات شایسته و مقدمات دولت از این طرف
اداره و تالیاب سهم منقده و پشیمان و شش تن شمار آمد و امور ملک را

مشغول باوراد و ادکار و عینه و تزویج شکار و در موسم ظاهر کرده اطمینان بقدرت مطلق شریعت داده
 حکم بجایاد ما اذعان کرده و مجتمع شده بقول معروف آشن باوردن برده بختند اهل چپا عزیز گرفته
 در عصیت و غضب ما جین افزوده و از شرق حاکمیت تا پانچست لکه کوب و سلطت و دولت و مانت
 صیبت عفو و عنایم تقبول و سکونت بند و خیزدن از عهدین و در سینه مذکور امان و محله و قوی
 پس از تقصا عاقل عام جهر رسا کین و سکونت بهر باراج عدو کین از سپهره و لقب از فرخ
 سر آوردن و به بطریق سلطت و دولت عظیمه صفویه را متعرض بختند در ایام اسیب و نیز سر تع یافت
 بچنان احوال و اعمال پرداختند و عرفا و حکما بر صبر و ایل نموده که مردم در کور و مثنوی مثنوی خوانند
 کرده و آن کتاب برای جملای از تجسس با دست گرفته و در کفایت و غوغا و فتنه شده بقدری
 که عبدالمجید سید مصدق علی درنده بندی را با بیضا و تن در فرزندانش بختی کنند و شایست
 ضعف نفس و فتنه قدرت و انماک در تعالیه و شهورت از این تو غیر و تکلیف همی کرد و در دانش
 در اصل حکمت بر جا آید و در و نمود خاصه در صفهان حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام و در قم حاجی
 میرزا ابوالقاسم و در کاشان حاجی ملا احمد زرق و انما هم را بر خویش مقدم داشته را کتب و در حله
 در میان قدرت و لذتی تنی از طغاة ترا که ماکه اسیر گرفته خواست تقبل آرد و در سر راهی
 قوی مگر فتوی خوارت و او اجازه ندادت و قوی ذلت که اگر شفاعت نزد خدا ممکن تر کاشان
 متوجه چشم و میرزا کله خود بتمیزدن بر پیش و نسا و که خدا با خود از کبریت و ذنب و خطایا
 بشفا بسیار دارم و این گنا بکاری از گنا بکاری شفاعت میباید برای آنکه چون مسلمان
 رکنه نوز گناه نفس را پامز و از سفیانت در گذر و حکمت را در این است از فتوی مثنوی ختم کرد

من بیان گفت و گری می تم خود بخویم و بخویم چون کنم و فوئع منای تازه بر مردم گزانت و حاجی شاه مدکر و حاجی امیر
 جمهور نزدش حاضرند و تحفیت خوات و او قبول کند حاجی از یک طرفه و حق و عیاش غلط و طوطی را با دست گرفته
 گفت او امیر این شهرات و در لیب چشم بیوزدست و ترمیده لذت خال گزانت و حاجی ریش را از دست بیست
 چون وقت نامتور و غیرت سپاه قریلی نامتور چون یکی از آنکه با او کلمه در روایات نامیده حد نظر از
 رویه کرده و عجبهای معروف ما بر او دولت انگ خداوند واقعند فقها و مجتهدین برای جهاد علی و دنیا
 دولت مذکور، عاقبت و میبایند و شکست فایض و خیران واضح بدست و مکتب رسید و اهل علی از
 واقعه ای که حاجی نیز از مسیح مجتهد از فتنه میرای می که در با حق منند فقاهت و فصاحت مجتهد
 در سری برتند و در طلب جاه و ریاست برافروخت و شیخ محمد تقی نجاری را تکفیر و بدین فرموده قتل را
 برافروخت با شیخ جعفر مجتهد شاه را از تحصیل برزم با در میان کرد و با این ترفیت و فتنه و عیاش
 سموات تمسک نمود، منتهی استبداد و استیصال دشمنان گشتند و از جانب دیگر مسلمانان
 که تحت سلطه روسها قرار گرفته از قبه و گنجه و در بند و شیراز و غیره مشرقات تملکی شدند
 که بر این نزد فقها خصوصا آن تسمیه که مجتهد و فتنه از ضعف اسلام و عدم احترام روسان نسبت به
 رعایت رعایا که نمایند و از رعایا و نسبت تکذیر کرده تمجید کردند که اگر چیزی به عنوان
 و جوانان حسین بیعت تمامی سینه زنان در راه سعادت آواز گرفته اسلام تمامه از زبان
 خواهر کشید تا کافه مجتهدین ضحاک سید مجتهد را بکشند

فتنه مجتهدان و مجتهدین ایران

با دعوات عرب از کوفه که با کتب کاظمین ترمین رای که از امام خدای حضرت علی امیر این
 مومنان شیعیه در کوفه رفت و سینه و در فتنه حضرت و حل تو جهات از اخذ فتنه و عیاش
 در مشهد و مدققان و اعیان بان گشت و با بفرجه عیاشه نشان مغیب امام دوازدهم

که در یوم چهارم آنجا رفیقت را بت افرازد و قنیت بیا سازد سر زمین مقدس تبرک شریف
 در عصر سلط قاهره برینجا که نوشتیم مقرر نمودند و جهت بدین دو مرکز کتب علوم دینی را فخر اجازت
 اجازت داده و اجتهاد و واقفان و ابرو و صدق از فخر و جهت بدین آقا است هیئت مدرس و در این
 پرده از موقوفات خیره بند و ایراد و غیره از افواج را ازین که متعلق است متواتر
 این است فتنه برده دانشند و از کار بر روشنان آقا سید ابراهیم بن آقا سید باقر قزوینی
 بود که چون سزاوارده محمد علی میرزا بن فتح شاه از حکومت قزوین بگذرانید که مانده بر رفت
 پیرا برای تعلیم لیدان خود همراه بود و لیدر نیز با پدر استافت و پس از چیزی پسر سزاوارده
 آنجا در آنجا بوقایع عرب کتبی است فتنه داشت و او عالمی نزد شریف اهل املی محمد شریف
 مولف کتاب ضوابط الاموال تحصیل کرده افتد و از سن هجده سالگی در مدینه تالیف اش شیخ
 محمد حسن صاحب الجواهر و اخبار شیخ رقص الالفاری بنویس و بلوغ یافته آقا سید محمد محمد
 پسر آقا سید علی محمد مولف کتاب ریاض در فقه و برآمد هجرت آقا سید محمدی فتنه صاحب
 تالیفات عدیده و فقه و غیره نزد آقا باقر محمد همیشه کتب فقه و اصول نموده از جهت بدین
 و مولف کتاب مناهج و مناهج و مانند پیر ساکن کرده گردید و در آنجا یک دهه سیه کرد و کتب
 قراهم شهید حسین بن علی را سنگینه و شکافند که کتب و با صفهان رفته سالها آنجا
 حجت آنگاه که بر با عودت کرده علی فخر است و شش ماه را پای بند ارادت
 و اخلاص و تقوی و طبع فتاوی خود ساخت و در آنجا او را در طهران شده اهل را
 تسویه بجا آورد و راه را از غمرا بجهت بسیار و توجه بعینا برای علم هدایت رومی نمود
 چنانکه در این و کتب فتنه با بنده ارکان و بسیار بر این عزت کرد و ارکان اجتهاد و فتوی را نوشت

مسکنه بکسر آورده و مشایخه با کبکبه جزیل بخت تمام و انجام در آن روز بکین بیخ و روان و اید
 قزوین رفته در خانه حاجی ملا عبدالوهاب مجتهد شیرازی گزیده و کثرت کتب و کتب معتبره این انسان
 صاحب ابر غاف و مجتهدان قزوین که در تاخته اش بوده با بانه اجتهاد و از وی در وقت ابرار در تاخت
 حاجی ملا تقی معروف ریز حاجی ملا احمد فضل زاده مذکور که صاحب تالیفات فقهیه و اصولیه و
 عرفیه و غیره است و نقلی بود و پیش از حاجی ملا محمد زکریا حاجی بود و بعد از او حاجی ملا محمد باقر
 و در این گروه و یکی قوی جدا دادند و مانند سایر مجتهدان صاحب معتبره اند و نیز از اهل حسن خان
 خارج است که کرامت از قتال و بیخه سخنان در وقت گفته فخر در میان و تحقیق است خواننده
 مجتهد طیب مجاز مطبق و شکر کرده و در آن هنگامه اجتماع و حرکت انبوه در بی تمام از تاخت
 در آستان نایب و شکر دکان و فکر این نسبت آذربایجان نایب ملت علی بن میرزا ابراهیم
 شاه سردار کل شد و قویا با تخیل و طاعت تمام بر او فرزند و صاحب ارشادانه هر یک از شکر دکان
 تنی از تفتیبین سلافر از کشته در طی طریق سجاد و کشیده و هنگام ادا صلوة گسترده فخر
 این ارشد نامی گفته که بعد از فوت پدر و جد تمام سلطت رسید و نیز بخت حاجی ملا محمد
 کرده و در تفتیبین در شهرها با جناب و تحقیقات علیه شکر کرده و در وقت سید مجتهد و ابراهیم
 تزار گرفته کتبه خانه در مساعی قضاوت علیه و در این حکم قاطع بود و هر قدر سیرا بر میام
 نصیب کرده سخن از در صلیح و رسالت و امانت خیزند و در اوقات با بانه گفته که در وقت
 و در وقت با کتبه و در تفتیبین اقسام روایت و اگر چه در تفتیبین روای از آن که این تفتیبین
 خارج شکر کرده و در او واجب میام و در وقت از فخر بر تفتیبین و در تفتیبین با بانه گفته

در برای تعیین سیدگانانار بیدید و عاقبت احوال بنجیدند کارزار و در وقت آنجا که گشت ارباب عالم
 قنایه و تمام نیت بسیار و در این بنا که بنشیند و جده ۴ دیدند و کوه و حصار برینند تا در یک ملک بنشیند
 و سکه این ایران را هم گرفته سنگت نیش و بسیار این روس از میان و نماند نش از قبضه نمود
 تا صحرای ترکمان در آمدند و غار خورکی و انتقام که در میان توابع سلطنت برکتور این نیت
 رسید مجاهد تا قزوین آمده در آری حاصل کرد ولی شدت بیم و انفعال و نیز استماع سزایش و کوشش از
 احوال و بر این نیت کند و زنده بفرقه گرفتار در این احوال نماند و در نیت و جسدش را بر این احوال
 و حاجی میرزا سیم محمد زکریا کورفته همه دیگری نیت و در ۱۲۴۳ هجری که که عازم خوار گشته دولت
 ذلیل و خوار ساخت و مجمل و تمام آنچه که بیاید در نیت دولت و نیت طریقه را کافر و تمام نیت
 کرده مردم طهران را بر محرم و قتل بنورانه تا اجاب نموده سفارت رفته سفیر با ناسی و نیت نواز
 گشته در احوال نماند و کشته و در جوارش بسیار گشته آخر الامر بنیدل امری خطیر و قتل و نیت
 سرد غنم و غنمان گردید

محمد شاه

محمد شاه سوهین پادشاه سلسله قاجاریه در سال ۱۲۲۲ هجری قمری تولد یافت و پسران بهار و دولت و پناه در
 طهران برادر بزرگ سلطنت نسبت و تفصیل از احوالش در بخش سوم هیگایم مستوف عارف بود
 و حاجی میرزا آقاسی را که داعیه ارشاد و ولایت باطنه داشت و احوالش از نیت تفصیل در بخش سوم
 شخص اولی حکمت ختم نامت امور ملک را در قبضه اش نهاد و هر دو پیروی از طریقت شاه
 اصفیه داشتند و فقها و مجتهدین را جاهل و قسریه خوانده کرده و نفرت نموده ظاهر کردند و لاوم شاه در
 گرفت که نفوذ و عدولت مجتهدین را بشکند ولی شرافت و قدرتش کافی برای انجام چنین امری خطیر نبود و با
 و چهار روز نیت گشته جناب و روحا صنف یافته از کار بازمانده نیت در احوالش فی این حاجی سید محمد

همه آن سلاطین و حاکمان سید محمد افغانی که تالیف وقت درنده در بنده امانت کی از بنده بوده هزار
 جانبین نصد و بر گنجینه و منور و غیره که در آن با هم شجاعت و حرارت از چهره بر تالیف
 لغت که تا خود با صفتان نیاید غایب تر تیغ نود و ش. با سپاه با صفتان رفته در هر ایرو. تالیف
 گزید و بعد از روزی همه آن سلاطین مذکور رفته و در درگاهش می نمودند. و حاکمان میرزا آقاخان و دیگر
 قزاقین بر زبان دستور دادند که اعتقاد نکنند و کسی پیش نگذارد بنصفه کشت. بر آن قرار کرد و در
 تمام از زمین نشینند و با اینکه همه آن سلاطین سواره بودند و اسبهای خیم از مردم با قوا و اسبان که در اطراف
 آیت می خواهند بیایند که انگیزه کشت. و در زمین نشینند و هم نود و سه هزار نفر از اختیار استقبال
 شتاقه و واضح کرده و دستهایش را در زمین نشین رفته از او پیش را گرفته با احترام نشین آورد
 دستهایش را در میان دریا بر کسی مکتوب کرده. خود بر زمین نشینت و حاکمان میرزا آقاخان که در تمام
 تکیه فضا چنین میگفت که اگر دست بیایم تا آقا و محمد بن را میگویم و وقت حاکمان میرزا آقاخان که
 بر حاکمان میگفتیم تا اگر قائم موعود بر خیزد و ما بفرست که بعد از نمونه از قضا و جزئی در آنه و هم از
 این و دینش را در چشالی نوزند این خداوندان چهل و غرور عرضه دارم و با لجه و دست و طبع این
 امر عظیم و صاحبش چنانچه در سخن حاجی متقی میگویم در دور سلطت مفضل. و او او سلطت مفضل
 و قریح یافت که دولت و در آنرا اجتهاد و حفاظت و قنات طبقات ملت حق عرفا یافت بر خاسته
 اگر در آنکه خردمند

شرح تلویح شیخه واجد ال شیخ جمال

در سنه ۱۰۰۰ در سلطت صندیه شهر اصفهان تکرکوسی با ملت دولت ۱۰۰۰ در اتم ملک گزید
 و تالیفات عدیده در علوم غریبه از حکا و عرفا و مکتوبین و غیره از آنال میرالد و صدر المتعالیین شیخ جمال
 الدین و علامتین فین و غیره از آن فاضل و در هر تالیف و در هر تالیف و غیره بر حاکمان و غیره
 آنروزه و در اتم تالیف از اصفهان عراق عرب انتقال نموده علوم غریبه در آن تحصیل نمود که

و کتب دیگر نیز در این باب در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است
 و اصول است و در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است
 در شقوق مسائل فرعی و کیفیت استدلال از هر یک از احکام فقهیه قرار گرفت و در مباحث فرعی نیز
 و قواعد فقهیه چنانکه در مقدمه کجا افراط استحقاق اوقات کرده و همرا در موضوعات مسائل
 غیر فائق که غالباً محل استلزامی نامس و مفید فائده نبود معروف داشته و در حق خود در مسائل علمیه
 کثیره را بی تقلید تبعیت عوام از جانب مجتهدین علمیه است بر آنست که در مسائل فرعی ^{در بعضی} عبارات
 و مناسبات در احکام افواج سکینت و سهولیت در طاعات بدقت بحث کرده حکم آخری را نیز در احاط
 معین کرده و آنکه فرائض و سنن و مسائل مستحق بنا نهادن و غیره را که کتابها است از آثار برویه ^{السنه}
 و طین الدلائل و یا بقیاسات عقلیه و استنباط ذوقیه بطریق ظنی استنباط نموده و در جهان امام که
 در عرفان و حکمت و بیان و خلاص و ایضا از جانب مسلمانان مذکور و در بعضی از احوال و بحال فتریه جابده و
 تفصیله را بینه بر جای نماند اولاً طبع شیخ احمد حسامی آنگاه سید کاظم را می نماند که اوقات خود را
 مباحث اساسیه عقاید و معارف اسلامی از طریق اخبار و آثار آن حضرت از قبیل معرفت الیه است
 و کیفیت خلقت و اولاد نبوت و امامت و تعیین عقلی برای تصدیقات ایمانیه مانند حجت و حج و حج
 واجبه و عتق و عتق و کیفیت سوال از امرات و لواب و عذاب و مسائل معاد و قیامت و لغاویح
 و تفسیر و تاویل آیات و احادیث مافور که به طرز حسان فیه باطن نامیده و تا لیفات و توضیح بسیار
 در امور مذکور نموده و همی کثیر از قنوز جمعی صرفه نسبتاً در طریق لایب عیان و ایمان و عقل آورده و شیخ
 احمد بن ابن ابی عمیر از صحابه الجرمینی از قنیه بنی هاشم عرب است که در این طریق از قرآنی بود و اولاد

مشهور است که در وقت ظهوره واقع شده انجانفونما یافت و در پیش ازین اولین زکوة و احداد است
 بیست در سینه انا غیره قرار گرفته ولی اسراف سابقین از این است و دعوت از آنرا
 ساکن جبال و صحاری و ارضیه علم عرفان عاری و عامه انالی اگر در از علم و حقائق دور و استحقاق
 در علم بی و مناسبتی و انما که در حق و غیر از بی مورد بوده و شیخ را در ضمن آنچه گفته و تذکره امور
 الهام با بکار بر حقیقت است همه روایای عمیق و شوق تحصیل علوم و ذوق نمود در کتب حق تعالی
 احاطه کرد و در پنج سالگی قرأت کتاب عربی با دقت و روانی قرآن مجید و کمال بخود و تصور با علم
 عریضه و غیره فرا گرفت و در علوم عقیده و فقه و در اصول بهر آنکه نیز حاصل کرده و مافوق کلی علوم
 تحقیق بود اسطر شدت صفا ضمیر و الهامات غیبیه و استقامت بوسیله رؤیا از حقائق بود و تحقیق
 علوم و اشیا آنگهی یافت و مشهور شد که با رسول محمد و آمده اظهار در خواب و بیداری و شدت
 نمود کسب مطالب و کاتب میکند ولی از این کتاب و معروضین بهم در آنکه در غنم خود میبرد که آن
 آنان از صوفیه اهل سنت و طاعت و عقلی شیعیان قسری جاهل و منافق از سالی و عرفانیه بود
 که در سن بیست سالگی ازین سال سفرت بقرآن عرب بخود با مجتهدین نجف و کبیر مشهور گشته و در
 در میان حضور یافت هنوز از آن با قریه بهر آنکه آن تیره همدی تیره که از نظام معلومین
 و اساتید فقه امامیه بودند و نزد شیخ کفر عرب و آن تیره معجز علوم تلمذ کرده از فقه اهل زاهدان
 گرفت و چندی نگذشت که به نجف باقی برده برخی از تالیفاتش را دید و از آنرا علمیه آن
 مقبول و مقبول و از تهورات فکریه در مباحث و عبادات و حالات روحانیه اش در گفت مازند
 و تحویل و تحویل و توفیق خود و لاجرم از علم مجتهدین و در رسیدن عراق عرب به نجف
 نزد شیخ تلمذ کرده تا تمام اجتهاد در سینه از او جدا گشته از آنجمله حاجی محمد ابراهیم تهرانی که کاتبی بود

چنانچه در کتاب اشعارات الاموال از شیخ تخیل و سعادت اجازه را ثبت نمود و بعد از آن وقت
 علی عون که موجب تفرقه جمع گردد سعادت و وطنش می گوید از دواج خود و چیزی مانده در آن است
 حدود و ادای قرین سیزده هجری و تقریباً درین چهل سالگی بود سیزده بنظر عقیدت خود کرد و از آن بلیغی یافت
 پس با جماعه یحییین رفته چهار سال از بیت در سال ۱۲۱۲ عزیمت عراق کرد و حسب کوشش و جهاد که با شیعیان
 دولت و بموجب استدعای اراکینند نشنفتن ایالت خرمشهر است و با جماعه سیره رفته ماند و الا او است
 اقامت نگردید بنقاطی چند در اطراف و حدود و بعد برود همه جا تخیل و اکرام از وی می آورد و در بعضی
 وینیه علیه و ملاقات انجام و هم هم نرفته است و چون طالب عمل فارغی بود که عبادت و شکر کند که وقت
 بر او از لصد و محلی دیگر بر آید و در شان که بر مجموع و با یحییین کبریاش در ذوق آفات داشت و در سال ۱۲۲۱ هجری
 معارف و مساعی خود در طلب و شمیم و زیارت مشا که بعد که آمد از مسافرت خود و نکت یعنی از اخبار
 در بصره توقف داده با بعضی دیگر از یاران زیارت مشا و دیگر که عراق عرب رفت آنجا هم زیارت
 مشهد رضا رسیده این گروه و در آنجا رطوبت همیشه سوزاننده عموم اما در خصوصاً آنها اقامت
 نمودند و شیخ جعفر عرب در آنجا اقامت داشته تجلیات کاظمی می آورد و اهل ارادت حاصل کرده
 و هزار دینار مستحق نموده که از جهت داده هجرت مشهد رسیده است و بعد از آن زیارت از آن
 طریق که رفت سعادت کرده ایامی ماند و چون خواست عزیمت بصره نماید مردم بلیغ نیت
 اشتیاقی بدر که مساعی و معارفش یافت نمودند لاجرم بعضی از اخصایا و عاظمه را بر او بصره دانستند
 و آنجا ماند و بنظر افکار و بر سرش بر داشت و بیت معارف و معانیات سفیر پیش در طلب او
 و پیغمبر و مجمع شاه نامه نگاشته طالب ملاقات گردید و مردم بلیغ رفته چندی وقت نمودند که
 بمقامه تن برود ارادت حاصل کرد و مساعی چند عنوان نمود و شیخ مساعی در تعیین و تفریح مساعی نگاشت
 و شاه امر کرد که در طهران اقامت نماید و هم روز محمد شهید اجازی ساکن کله که نیز عاقبت تخیل و اکرام

بجا آورده اظهار اشتیاق و لطمه آقا مستوی در پانجت می نمود و او قبول نکرد و آنست که یکت این
 وعده داد و میل بانیت در بر زرد اظهار داشت پس حسب فرمان شاهی عاقبتش را از لقمه پرزاد آورد
 در این ایام ^{۱۲۲۴} بود که نیز در قضاوت محبت و علم و فضل و زهد خلقتش در نهایت ایراد است و در وقت
 در اطراف و کهنه و سلی در مساجد رسید و مساللات علیه و در پیشه کرده و جواب می رساند و
 پس از دروغی که دروغ غریب شده رضا کرده با جلال تمام بنهایت رفته عودت نمود و وقت است
 و قاضی در بر زرد سبزه از پنج سال نوبت و معارف خود در نزد او جمع گشته در معارف و علمی با او
 و چون در ادغام مدرج آثار کرده و علم رویت احکام از نامه اول بر می خواند و علم بنهایت
 نشانده آنکه عرق خود و آنکه مردم را می بخاشتن نشانه صابرت کرده با صحنان رفت در این علم
 عقیده و عقیده از عقل حاجی سید محمد باقر که به علم و حاجی محمد ابراهیم گلپایگی و خطای لوری و در تحصیل ^{القدس}
 و غیرم نهایت توفیق بجا آورده حتی مسأله منفرد و نیز خواسته و در نهایت گشاده در علم
 در این ایام استغفار و جوانی خناری نیز نگذرد ولی اوست در آقا است نمود و در همان ایام ^{۱۲۲۹} کوشش
 و حج میرزا ابی سعید که کمان کوهان که ارادت کلام لوری داشت همی را فرستاده هرگز نگذاشت
 آه و بر آنکه مانده بودند و بیجسته نهایت احترام و کتبی و در آن خود و دست آید شیخ در آن
 بچینان اینجانبه و معارف و تالیفاتش نیز تمام یافت بسیاری از عقیده ^{۱۲۳۰} را در ذهاب و این ایام
 که به منازعات کرده چند نفر اوراق عرب رفته با روفا چندین مکالمات نمود و کتب ^{۱۲۳۱} کتب
 بی کوه و کوهی از راه ابراهیم و زاریت لوری اماکن بود که عراق شریف در آن ماه و در آن گشته
 آستانه عودت که مانده نموده باشد و در این هنگام و کار عهد کافوس بدین مخطف ننده

در عقب چو برنی از دوش و علی لوی گویند و قضا و معارضش معنی گفته شده که برنی از لغت
 خاصه تهرانه هکله علی میز از نهایت تجلی و کرمی از وی بجا آورده ولی در مقابل آنان عدو و دشمن
 و اعتراض نموده بمجاورت بر خاسته چه که شیخ در اسلام شیعی آنها معنی بسبب گفته
 در اصول و فروع نموده ادعا نموده که مستند از قرآن و اخبار با توره و معارض بر قبش باشد
 و معارضه مذکوره در نظر جمیع اکثر محدثین مخالف اجابعات که خبر و بیات مذکور است آن آمده
 او بر پیشانی بخلا و ضلالت نسبت داده آنها زرافه طبعه غنچه از تسبیح از تهرانی نام
 شیخیه معروف نموده و بالجمد شیخ در مقام استنباط اصول و فروع اسلام عقیده بخاری
 داشته هر که احکام را با اخبار با توره قرار داد و از تسبیح در آثار اروپا و تالیف با توره قرآن معارض
 و احکامی استنباط کرده آنرا در اصل از امام خوانند و در بسیاری از مواضع در تالیفاتش خصوصاً
 شرح زیارت جابعه کبیره چنین نوشته است عن الصادق علیه السلام و در برنی از مواضع نوشته
 است عنده شافعه و چون میفرماید بیان کردیم که در بعضی مسائل اعتقادیه مسلمین
 معتزلی و حکما و عرفا اختلاف بود و معتزلیین زبانه را تا حصول جهاد مانده و حکما و عرفا از
 نادان خوانده اعتبار بقائدشان نموده شیخ موسوی که با کفر منور و قلب حاشیش استنباط نموده
 خواست فرق مذکوره را جمع نماید چنان التیام دهد که از طریق آئینی از این شرع حکایت
 کرده مصطلحات و معتقدات آنرا برقرار داشت و جانب شرع را منظور گرفته میان معتزله نموده
 و از طریق معتزلی نیز از معتزلیین معتبران افاد و نه حکما پذیرفته و شیخیه از طریق آئینی از این شرع
 حکایت کرده و شیخیه از طریق آئینی از این شرع حکایت کرده

و اما آنکه در این بنده و تو خدایه و کیفیت صدور کثرت لغت و کثرت معنی بر آنکه هر کس در حق که این کلمات
 صفت الماده غیب از اجزاء و افکار و معنی و غیره در رسم و رسم دیگر و در صفت و صفت
 و تا قسرت پس این مسدود و طلب برود و هر گونه نسبت و چنانچه در حق و معنی و صفت و صفت
 ، و نسبت داده میشود تا آنکه در معنی سلبی بر آید و ما بدانیم حرفا و معنی که لغت و نسبت
 فزونی از نسبت در تمام غیر از این بود که در لغت گفته شد شرح و شرح و شرح و شرح
 شرح کتب قره لیس و شرح کتب لغت و قواعد ما را در خود و در هر آنکه متن فنی را ما بسیار است
 قابل همین القاسم از تبعات ما در معنی الی بر او و در این از لغت الیین شیخ محمد الیین الی
 تصوف این نسبت و نسبت است که علی مستبده در کتاب و معنی ابوالوال و ابوالحسن این کلمات
 کرده عیب می گویند اینجا که گفت در معنی علی را در همان اول و همان را در دوم و غیره سوم و چهارم
 و بیستم و گفت در تمام روزی که در معنی که تمام بود و یک گفت باقی وقت من آنوقت را گذارتم
 فقرا تمام کنم چون بسیار هم تغییر کنم که در وقت تعلیم من تمام یافت و در شرح بسیار هم
 گفت که اول من شرح کفر صدر و کلام منموش را که گفت بعد از الحقیقه کل الیها انطق و معنی غلط
 و کفر خوانند و از هر سطح عشق احتیاد وی با قطع معنی غراب و انکار خلود و چشم را یاد کرد و کلام را یاد گویند
 یعنی از موهبت متن نقل از محیی الدین خود آن فرعون مات مرثا بود و در آن صفتش گفت چنانکه کلام منم
 را که الحقیق برشتی بر سر او و علی خوری رود و شیخ با جواب بزرگت و حاجی ملا فادی سید علی از کلامه وی
 کتاب در ذممه رود و شیخ چنانکه شیخ ارکان معتقد و اشراقی را که گفته کرد و بر آن سخن با حدیث
 است و وجود خواننده از معنی معتقد و از اینجا فایده چندیست و معنی است که این شیخ و کلام معتقد
 آیه و نیز از جمله از اصول عقاید جدید شیخ این بود که اول ما در این لغت نسبت است خلق الله است

بالبنية والهيئة مفضيا وان شئت اراده وذرآن قدر پس آفتاب پس اذن واجل و کتاب که هر شمس است
 تحقق یافته و بدان خوش نزول عرش شد و در قوس قبایل مراتب بجهت صعودی که مرکز از زمین
 در دار اند و از اینجا منبع انان و چهارده مصوم بهتر گرفت که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
 و علی و موسی بن جعفر و اینان مقام تفضیل از جاهل و طغیانها و صفات کمالات و معاری افعال
 عالم و در غرض از به خلق کائنات اند و کل اوصاف و نفوس و عبادات اینان تفسیر کبریا
 عرف لربنا عبدیم و پرستیدہ الیہ الیہ فی حق فایمین اینان و عالم خلق بجهت تکمیل و این نوعی
 مبارکنا و احوال قری ظاہر موجوده که عامه فاس و ترس داشت فیضات صادره را اخذ کنند
 بعد لول لا یخلو الارض من جهة اظہر من نور او غائب است و نور او در تحت زمین است
 هرگز از ابواب و درسا تفضیل خلق نموده و نیست که مراجع احکام و درای تمام هست و در این
 می مانند پس از جنت امام حسن عسکری نواب اربعه نوره در ابواب مخصوصه بودند و نور آنها
 در اسما نیز در هم شیخ تمام بابیت را دارند و در مقام تعیین مروج این نور کیفیت معلوم
 نواب و عقاب که میدان مبارزه بین ظاہرین و عقابین بود و ظاہرین نظایر خرابان نوره داران
 قرآنی است که عروج بنی الہی است و بکامله با پروردگار را یک جبهه می نمایند گفته و گفت عود از او
 اینان در عالم عشر دور و در جنت با چشم راتا آسمانند و شکر انعام کافرین را میکنند
 عروج جانبی الہی است و عودا در خصوص سموات معتقد بودند موجب عروج بقیام امام
 که مخالف اصول علی شان است گفته و نیز شکر سعادت جسم نند شیخ اسما جسم شایسته
 طینت بر روی آن بنا کرده حاصل و متحد روح آنها و عود ماست از آنکه از قبیل عروج نمود و تعلق